فصلنامه مطالعات حقوق
Journal of Legal Studies
شماره سی و دوم. تابستان ۱۳۹۸، صص۲۰۹-۱۹۳
Vol 3. No 32. 2019, p 193-209
شماره شاپا (۲۵۳۸-۶۳۹۵)
ISSN: (2538-6395)

بررسی صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده در رسیدگی به دعاوی خانوادگی

علیرضا محمدی[۱]. دکتر خدیجه صلح میرزایی[۲*]
۱. کارشناس ارشد گروه حقوق خصوصی، واحد الکترونیکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. استادیار گروه حقوق خصوصی، واحد الکترونیکی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران*
shirn_m@yahoo.com

چکیده

از اهمیت صلاحیت دادگاه در آیین دادرسی مدنی نمی‌توان به سادگی گذر کرد زیرا برای اقامه هر دعوایی در ابتدا باید مرجع صالح برای رسیدگی را تعیین نمود تا بتوان دعوی را در آن مرجع اقامه نمود تا آن مرجع نیز بتواند بر اساس اصول دادرسی به آن دعوی رسیدگی کند. برای دادگاه دو صلاحیت می‌توان در نظر گرفت که در زمان اقامه دعوی هر دو صلاحیت در نظر گرفته می‌شود. آنچه تحت عنوان صلاحیت ذاتی دادگاه‌ها مطرح می‌شود از جمله مواردی است که هنگام اقامه دعوی باید به آن توجه نمود. لازم به ذکر است صلاحیت ذاتی از قواعد آمره به حساب می‌آید به این معنا که اصحاب دعوا نمی‌توانند برخلاف آن توافق کنند و الزاما باید قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی را رعایت نمایند.

واژه‌های کلیدی: دادگاه خانواده، دادگاه عمومی، صلاحیت ذاتی، قواعد آمره

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱- مقدمه

امروزه تخصصی شدن امور در دنیا مورد تأکید قرار گرفته است؛ این امر در برنامه‌ریزی و فعالیت‌ها معیار ثابتی به شما می‌رود. در حوزه علم حقوق، تخصصی شدن رو به گسترش است؛ باید در نظر داشت که رویکرد تخصصی شدن در امر صلاحیت دادگاه‌ها نیز مشاهده می‌شود؛ از آن جمله تشکیل دادگاه های اختصاصی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی است. این توجه از آن جهت است که تحکیم خانواده و خطرات ناشی تزلزل یا از هم پاشیدگی آن در دنیا روشن شده و موجب گردیده است برخی کشورهای پیشرفته در قانون اساسی خود، به ضرورت دادگاه خانواده تصریح نمایند. (معاونت پژوهش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ۷۸)

صلاحیت ذاتی از سه عنصر صنف، درجه و نوع دادگاه نشأت گرفته است. صنف دادگاه، یعنی گروه یا دسته‌ای از دادگاه‌ها که دعاوی هم خانواده و همانند را که با هم‌سنخیت و همخوانی دارد، رسیدگی می‌نمایند و به اعتبار، دادگاه‌ها به کیفری، حقوقی و اداری تقسیم می‌شوند. (واحدی، ۱۳۸۵، ۱۳۰) درجات، ورودی صنف قرار می‌گیرند و محاکم بدوی و تجدید نظر که به دعاوی حقوقی رسیدگی می‌کنند، از یک صنف بوده، اما دارای درجات متفاوت می‌باشند. نوع دادگاه را به عمومی یا اختصاصی بودن دادگاه مرتبط ساخته‌اند و بر این اساس، در حال حاضر، دادگاه عمومی نسبت به دادگاه انقلاب دارای صلاحیت ذاتی است. دادگاه خانواده را نیز از نظر نوع، متفاوت از دادگاه حقوقی دانسته‌اند. به هر حال دادگاه‌های اختصاصی، استثنایی هستند و اصل بر صلاحیت مراجع عمومی است.

۲- خصوصیات قواعد صلاحیت ذاتی

قواعد صلاحیت ذاتی، ناظر به سازماندهی دستگاه عمومی (دادگستری و در جهت اداره هرچه شایسته‌تر آن است. در نتیجه قواعد مزبور، مربوط به نفع عمومی بوده و بنابراین از قواعد آمره شمرده شده و مردم نمی‌توانند، حتی با توافق، از آن عدول نمایند. بنابراین در تمام مواردی که اصحاب دعوا نسبت به صنف مرجع صالح اشتباه مینمایند، عدم صلاحیت مطلق است. در حقیقت نمی‌توان پذیرفت دعوایی که در صلاحیت مراجع قضایی است، در مراجع اداری و یا بالعکس مطرح شود. (شمس، ۱۳۹۴، ۳۷۱/۱)

درجه مراجع نیز در جهت سازماندهی هر چه بهتر دادگستری و قضاوتی شایسته ترتیب یافته و به علل گفته شده قابل عدول نمی‌باشد. رسیدگی به دعوا، در دو رجه، به ترتیب در مرحله بدوی و تجدیدنظر، تضمینی در برابر اشتباه، قصور یا تقه قاضی است. محکوم علیه می‌تواند از درخواست تجدیدنظر خودداری نماید ویا حی درخواست تجدید نظر را از خود سلب نماید، اما هیچ یک از طرفین نمی‌تواند دادگاه تجدیدنظر را مرجع بدوی دعوای خود قرار دهد مگر، در مواردی که استثنا شده باشد (ماده ۷ ق. ج).

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

بنابراین، جز در موارد استثنایی مصرحه در قانون، که آن هم در جهت قضاوتی شایسته پیش‌بینی شده، نمی‌توان رسیدگی به امری را از دادگاه بالاتر درخواست نمود که در دادگاه بدوی مطرح و رسیدگی نشده است. در حقیقت اگر چه علی الاصول، در مرحله تجدیدنظر در دادگاه استان، دلیل جدید پذیرفته میشود اما ادعای جدید مسموع نخواهد بود (ماده ۳۶۲ ق. ج.)

دلیلی که در مرحله بدوی خارج از موعد داده شده و پیوست پرونده گردیده مانع نمی‌شود که دادگاه استیناف نتواند به آن دلیل تمسک نموده و آن را مورد رسیدگی قرار دهد. (رأی وحدت رویه ش ۱۴۶ م ۱۳۲۶/۱/۲۵ شعبه سوم. د.ع. ک)

اگر دعوی خواهان در مرحله بدوی این باشد که طرف دعوی، معبر فاصله بین دو ملک را به نام خود درخواست ثبت نموده و به این عنوان بر ثبت او اعتراض کند، این ادعا با دعوای حق عبور و حریم، مغایرتی که مانع رسیدگی در مرحله پژوهشی باشد ندارد و عنوان مزبور، دعوای جدید محسوب نمی‌شود. (نظریه مشورتی ش ۶۸ م ۱۳۲۸/۳/۱۲ شعبه سوم. د.ع. ک)

همانطور که می‌دانیم هدف از ایجاد صلاحیت ذاتی به وجود آوردن هماهنگی و نظم عمومی در بین سیستم‌های حل و فصل دعاوی است. به همین لحاظ مواد مختلفی به آن تأکید کرده است. «قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی جزء قواعد آمره است؛ یعنی نیاز به ایراد ندارد و دادگاه رسا باید به آن توجه کند. در کلیه مراحل دادرسی نیز باید مورد توجه قرار گیرد یعنی مثلا اگر در مرحله بدوی به آن توجه نشده باشد، دادگاه تجدید نظر باید رأی را نقض کند و پرونده را به مرجع صالح ارسال نماید و بر خلاف نظر برخی حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۱۱۰) رأیی که دادگاه فاقد صلاحیت صادر کند اعتبار امر مختوم ندارد. (زراعت، ۱۳۸۸، ۲۸) در واقع حکم صادره از مرجع فاقد صلاحیت ذاتی، کان لم یکن و بدون اثر محسوب می‌گردد. ژ» (واحدی، ۱۳۸۶، ۲۷) دکتر نعمت احمدی نیز دلیل پرداختن قانون‌گذار به این موضوع در بند ۱ ماده ۵۵۹ ق. آ. د. م قدیم و تأیید آن در ماده ۵۶۰ ق. آ. د. م قدیم را عدم امکان تخلف و نادیده گرفتن قواعد آمره دانسته است و ماده‌های مذکوره خروج از صلاحیت را از این که اصحاب دعوی معترض آن شده یا نشده باشند از جهات نقض دانسته است.»(احمدی، ۱۳۷۵، ۳۱۹)

در مورد نوع مرجع، این پرسش مطرح است که آیا می‌توان دعوایی را که در صلاحیت مراجع حقوقی استثنایی است، در مراجع حقوقی عمومی اقامه نمود؟ در صورت طرح، آیا عدم صلاحیت مرجع عمومی، در این خصوص، مطلق یا نسبی است؟ در فرانسه، یکی از مؤلفین، گرایش به این دارد که عدم صلاحیت را در این خصوص، نسبی به شمار آورد. ایشان عنوان می‌دارد که بین مراجع مختلف حقوقی (عمومی و استثنایی)، از حیث ارزش، نوعی سلسله مراتب وجود دارد که اولویت را به دادگاه عمومی در آنجا دادگاه شهرستان میدهد. البته ایشان می‌پذیرد که ق. ج. آ. د. م. ف. موانع بسیاری بر این «اولویت» ایجاد نموده، اما در عین حال معتقد است که تنها، دادگاه عمومی دادگاه شهرستان فرانسه از «کلیت مرجعی» برخوردار

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

است که این «کلت» شایستگی بالقوه‌ای برای رسیدگی به تمامی اختلافات، حتی آنهایی که در صلاحیت مراجع حقوقی استثنایی است، به آن اعطا می‌نماید.

در ایران، هیچ نصتی که نتیجه مزبور از آن قابل برداشت باشد، دیده نمی‌شود. حتی از مواد ۳۵۲ و ۳۷۱ (بند ۱) ق. ج. راه‌حلی غیر از آنچه در فرانسه، به شرح فوق، مورد دفاع قرار گرفته، برداشت می‌شود. (شمس، ۱۳۹۴، ۳۷۲/۱)

در هر حال، آنچه مسلم است، حتی در فرانسه، عکس قضیه طرفداری ندارد. به عبارت دیگر عدم صلاحیت مرجع حقوقی استثنایی در رسیدگی به امری که در صلاحیت دادگاه حقوقی عمومی است، مطلق می‌باشد. همین نوع عدم صلاحیت بین مراجع استثنایی، هریک نسبت به دیگران، صادق است. در هر حال باید پذیرفت که در ایران قواعد صلاحیت ذاتی از قواعد آمره است.

۳- ضرورت اختصاصی بودن آیین دادرسی در دعاوی خانوادگی

آیین دادرسی مدنی بر کلیه ی دعاوی حقوقی از جمله دعاوی خانوادگی حاکمیت دارد. توجه به آیین دادرسی امور و دعاوی خانوادگی در ایران، با تصویب قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۴۶ شکل گرفت و به تدریج روند این تفکر، شدت یا ضعف یافت. قبل از تصویب قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ غیر از تعدادی قوانین پراکنده و مختصر که بعضاً در قالب ماده واحده تصویب شده و در نسخ یا عدم نسخ برخی از این قوانین نیز اختلاف نظر بود، اثری از افتراقی شدن آیین دادرسی در دعاوی خانوادگی به چشم نمی‌خورد. تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نیز تنها از آن نظر که بر نسخ برخی قوانین پیشین تصریح کرده، مفید قابل توجه است، اما پرداختن به مباحث ماهوی و عدم توجه مناسب به ایرادهای وارد بر قوانین سابق، از کارآمدی قانون مذکور خواهد کاست.

این در حالی است که در دهه‌های اخیر، تخصصی شدن به عنوان یکی از نیازهای روز به منظور درک عمیق موضوع و انجام دقیق فعالیت، در تمام زمینه‌های کاری و عملی مورد توجه علما و اندیشمندان قرار گرفته است. در علم حقوق، افزایش زیرگروه‌های تخصصی از جمله حقوق تجارت بین‌المللی، حقوق بشر، حقوق خانواده، حقوق مالکیت معنوی و غیره، تشکیل دادگاه‌های تخصصی برای رسیدگی به دعاوی تجاری، دعاوی خانوادگی، جرایم اطفال، جرایم خاص نظامی و تصویب قوانین پراکنده برای برخی دعاوی خاص را ضرورت داده است. دعاوی خانوادگی نیازمند دادگاه تخصصی و آیین دادرسی اختصاص یافته به آن است. دادگاه تخصصی، دادگاهی است که کلیه‌ی امکانات و ابزارهای مورد نیاز برای اجرای یک دادرسی افتراقی را در اختیار داشته باشد و اختصاص دادگاهی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی، گام نخست در این جهت است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

۱-۳- متمایز بودن دعاوی خانوادگی

از آنجا که روابط خانوادگی بر عشق و عاطفه مبتنی است، دعاوی خانوادگی نیز ماهیتی متفاوت از دیگر دعاوی دارد. به عنوان مثال تشخیص در تمکین بودن زوجه که باید احترامی برخاسته از روی عشق را در بر داشته باشد، هم از نظر فهم معنای مقابل آن یعنی نشوز و هم از جهت احراز آن بسیار دشوار است. از دیگر سو، کانون دعاوی خانوادگی، خانواده است که به عنوان حریم خصوصی (اسدی، ۱۳۹۲، ۱۱۶) شناسایی شده و معمولاً غیر از زوجین و فرزندان فرد دیگری در آن حضور ندارد. این امر قاضی را در احراز واقعیت و نیز امر تحصیل دلیل با مشکل مواجه می‌سازد.

مانع دیگر در احقاق حق، ابتنای روابط زوجین بر اعتماد و صداقت است؛ این موضوع ایجاب می‌نماید قاضی در رسیدگی به دعاوی زوجین، نه تنها در روش تحصیل دلیل، بلکه در نوع دلایل و میزان اعتباربخشی به هر دلیل، تجدیدنظر نماید. زوجه ای که شاغل است با اعتقاد به ضرورت ابتنای روابط خانوادگی بر صداقت، به راحتی چک سفید امضایی را به منظور اخذ وجه از حساب بانکی خود در اختیار زوج قرار می‌دهد. در این فرض اعتبار اصل تجریدی بودن اسناد تجاری در روابط زوجین باید تخصیص یابد و حداقل استثناهایی بر آن بار شود (خدابخشی، ۱۳۹۰، ۲۸). با توجه به آنچه بیان شد، دعاوی خانوادگی را می‌توان از جهات ماهیت، طرفین دعوا و اشخاص متأثر از آن، از دیگر دعاوی متمایز دانست؛ هر یک از اینها ایجاب می‌نماید که برای دادرسی این دعاوی و حتی اجرای تصمیمات دادگاه، قواعد و ابزارهای ویژه‌ای به کار گرفته شود.

۲-۳-کاربرد ضمانت های اجرایی در حوزه ی خانواده

تصمیمات دادگاه در دعاوی غیرخانوادگی، قابلیت اجرایی بیشتری دارد و آثار سوء کمتری بر جای خواهد گذاشت. در دعاوی خانوادگی، مفاد برخی مواد قانونی فاقد ضمانت اجراست و از این رو شمول عنوان «قاعده حقوقی» به آن مورد تردید است. مانند حکم مندرج در مواد ۱۱۰۴ و ۱۱۷۷ قانون مدنی[۱] که شاید بتوان گفت به لحاظ نداشتن ضمانت اجرا نمی‌تواند قاعده‌ی حقوقی محسوب شود. همچنین برخی از ضمانت‌های اجرایی فاقد اثر بوده و اجرای برخی از آن ها، آثار سوء بر جای خواهد گذارد. در مثال دعوی تخلیه، با صدور دستور یا حکم دادگاه به تخلیه، شاید مستأجر در تخلیه‌ی ملک استیجاری با دشواری مواجه شود، اما دادگاه در صورت عدم تخلیه‌ی ملک در مهلت قانونی، به درخواست موجر و با استفاده از عوامل قهری، حکم را اجرا می‌کند؛ آثار سوء اجرای این حکم که می‌تواند ایجاد سختی و مشقت برای مستأجر باشد، پس از مدتی به طور کامل از بین خواهد رفت، اما در دعوای الزام زوجه به تمکین، اجرای

۱- ماده ی ۱۱۰۴ قانون مدنی: «زوجین باید در تشیید مبانی خانواده و تربیت اولاد خود با یکدیگر معاضدت نمایند»؛ ماده ی ۱۱۷۷ همان قانون: «طفل باید مطیع ابوین خود بوده و در هر سنی که باشد، باید به آن احترام کند».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

حکم با اجبار ممکن نیست؛ زیرا مقدمه ی تمکین زوجه و اطاعت وی از زوج، عشق و احترام است که اگر بر روابط زوجین حاکم نباشد، با استفاده از قوای قهری، قابل ایجاد نیست. از سوی دیگر، ضمانت اجراهای لحاظ شده برای برخی از بایدها و نبایدها در حوزه‌ی خانواده، خود می‌تواند به نابودی خانواده یا افول آن بیانجامد. به عنوان مثال مطابق بند ۳ ماده‌ی ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نسخ صریح یا ضمنی نشده است، نتیجه ی عدم تمکین زوجه، ایجاد حق ازدواج مجدد برای زوج است و این در حالی است که توسل زوج به اجرای این حق و تجدید فراش، در اکثر قریب به اتفاق موارد، موجب زایل شدن آخرین امیدهای زوجه به ادامه ی زندگی مشترک، یا رها شدن زوجه و فرزندان حاصل از ازدواج نخست می‌شود.

٤- نوع صلاحیت دادگاه نسبت به دیگر مراجع قضایی

اصل بر عمومی بودن صلاحیت دادگاه‌ها است، اما در مقابل، اصل رسیدگی تخصصی ایجاب می‌کند که به دعاوی و اموری که نیاز به تخصص دارد، در دادگاه تخصصی رسیدگی شود. یکی از حوزه‌هایی که همواره بر رسیدگی تخصصی دعاوی در آن تأکید شده، امور و دعاوی خانوادگی است؛ به گونه‌ای که برخی حقوق دانان در تقسیم صلاحیت ذاتی از لحاظ نوع، دعاوی خانوادگی را به عنوان نخستین نمونه ای ذکر می‌کنند که مستلزم رسیدگی خاص است. (صدرزاده افشار، ۱۳۸۵، ۱۳۶)

همانطور که ملاحظه می‌گردد تا پیش از تصویب قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱ در خصوص ذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دعوای عمومی، دو نظر قابل طرح بود؛ چنانچه صلاحیت دادگاه خانواده را از نوع ذاتی بدانیم، این نتیجه به دست می‌آید که هیچ دادگاهی غیر از دادگاه خانواده، صلاحیت رسیدگی به دعاوی خانوادگی را ندارد؛ دادگاه خانواده نیز به عنوان یک دادگاه تخصصی، صلاحیت رسیدگی به دعاوی غیرخانوادگی را دارا نمی‌باشد و نتیجه‌ی تخطی از چنین الزامی، بطلان اقدامات و تصمیمات دادگاه است؛ به گونه‌ای که حتی احکام قطعیت یافته‌ی خارج از روند صلاحیت ذاتی، باطل می‌باشند. با تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نیز این بحث تا حدی مطرح است؛ زیرا این قانون در مواردی رسیدگی به دعاوی خانوادگی را عهده‌ی دادگاه عمومی شهرستان یا دادگاه بخش قرار داده است.

۱-٤- صلاحیت دادگاه عمومی در رسیدگی به دعاوی خانوادگی

در خصوص جواز رسیدگی به دعاوی خانوادگی برای دادگاه‌های عمومی، باید قائل به ذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی بود. مبنای استدلالی ذاتی دانستن صلاحیت دادگاه خانواده، این است که مطابق صدر ماده واحده‌ی قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاههای موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶، پس از تخصیص این شعب،

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دادگاه‌های عمومی حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاه‌ها را نخواهند داشت. تبصره ۲ ماده‌ی ۱ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱)[۱] نیز شبیه همین حکم را بیان داشته است. با این وصف می‌توان گفت صلاحیت دادگاه عمومی نسبت به دادگاه خانواده از نوع ذاتی است. (معاونت آموزش قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ۴۱)

برخی نظرهای مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه، نیز متضمن این دیدگاه است؛ از جمله نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۴۲۸۶ به تاریخ ۱۳۸۱/۷/۴ چنین اختلافی را موجب صدور قرارعدم صلاحیت دانسته است: «پس از تشکیل دادگاه‌های خانواده، سایر شعب دادگاه‌های عمومی در صورتی که پرونده‌های مربوط به دعاوی خانواده به آنان ارجاع شده باشد، با صدور قرار عدم صلاحیت، پرونده‌ها را به دادگاه خانواده ارسال می دارند و نسبت به پرونده‌هایی که از سابق و قبل از تشکیل دادگاه خانواده در آن شعب مطرح بوده، با توجه به تاریخ ارجاع و قانون حاکم در آن زمان، با اتخاذ تصمیم نهایی به رسیدگی ادامه خواهند داد» نظرات دیگری نیز از اداره‌ی حقوقی صادره شده است که با تشکیل دادگاه خانواده در یک حوزه‌ی قضایی، دادگاه عمومی را از رسیدگی به دعاوی خانوادگی منع کرده است. (میرزایی، ۱۳۸۹، ۱۹۵۹) این راه‌حل، ناشی از ذاتی دانستن صلاحیت دادگاه عمومی نسبت به دادگاه خانواده است. البته این مرجع مشورتی قضات، در مواردی نظرات به ظاهر متهافتی صادر نموده است. به عنوان مثال در تعیین تکلیف پیرامون مرجع صالح برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی در حوزه‌هایی که شعبی از دادگاه عمومی برای رسیدگی به این دعاوی اختصاص نیافته است، در یک نظر، دادگاه عمومی را صالح می‌داند[۲] و در جای دیگر، با نفی صلاحیت از دادگاه عمومی، ارسال پرونده به حوزه‌ی قضایی دیگر که دارای دادگاه خانواده می‌باشد را به عنوان راهکار ارائه نموده است.[۳]

۱- از جمله نظر مشورتی شماره ی۷/۲۳۴۷ به تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۴ که بیان میدارد:« با توجه به ماده واحده ی قانون اختصاص تعدادی از دادگاهها به دادگاه خانواده، فقط دادگاه های خانواده حق رسیدگی به دعاوی خانوادگی را دارند. . .».

۱- نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۸۸۸۲ به تاریخ۱۳۸۳/۱۱/۲۶:« در محلی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه عمومی محل صالح به رسیدگی به دعاوی خانوادگی به جز دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق میباشد و با عنایت به این که صدور ابلاغ برای یکی از قضات که به دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه خانواده هم رسیدگی نماید، به منزله‌ی تشکیل دادگاه خانواده نیست، رسیدگی به دعاوی مذکور به وسیله‌ی دادرس دادگاه عمومی (غیر از اصل نکاح و طلاق) با حضور یا عدم حضور رییس دادگاه منع قانونی ندارد، همچنین است نظرهای مشورتی شماره‌ی ۷/۶۹۴۴ به تاریخ ۱۳۸۳/۹/۱۷و شماره‌ی ۷/۴۱۱۷به تاریخ ۱۳۷۸/۶/۱

۲- نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۶۱۱۵به تاریخ ۱۳۸۲/۷/۲۲: با اختصاص شعبه یا شعبی از دادگاه‌ها جهت رسیدگی به دعاوی خانوادگی در یک حوزه‌ی قضایی از ناحیه ریاست قوه قضاییه، سایر شعب دادگاه‌های عمومی صلاحیت رسیدگی به دعاوی خانوادگی مذکور در ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های خانواده مصوب ۱۳ را ندارند. لذا ارجاع پرونده به شعبه ی دیگر که واجد صلاحیت نیست، مجوز قانونی ندارد و در این حالت چنانچه دادرس علی البدل واجدش رابط مندرج در تبصرای یک ماده واحدهای مذکور باشد، می‌توان برای وی اجازه‌ی رسیدگی به امور مربوط به دادگاه خانواده را از ریاست قوه قضاییه تقاضا نمود. در غیر این صورت باید پرونده برای رسیدگی به دادگاه خانواده‌ی نزدیکترین حوزه ی قضایی ارجاع شود، در مقابل نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۷۲۶۳ به تاریخ۱۳۸۰/۷/۲۹ به خلاف نظر پیشین، صدور چنین

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

با تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) قوت این استدلال تا حدی رنگ می‌بازد؛ زیرا ماده‌ی یک این قانون، به جای اختصاص تعدادی از شعب دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی، از اصطلاح «دادگاه خانواده» استفاده کرده است که مؤید نظر قانون گذار بر پیش‌بینی دادگاه‌ی مستقل از دادگاه عمومی با صلاحیت ذاتی است. چنانچه حکم مقرر در تبصره‌های این ماده نبود، قائل شدن به صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده قابل دفاع بود؛ تبصره‌های این ماده به تکلیف دادگاه‌های عمومی یک حوزه‌ی قضایی در نبود شعبه‌ای از دادگاه خانواده پرداخته است و مطابق تبصره یک: «از زمان اجرای این قانون، در حوزه قضایی شهرستان‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، تا زمان تشکیل آن، دادگاه حقونی (عمومی حقوقی) مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون به امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند. تبصره‌ی ۲ نیز در تکلیف دیدگاه بخش که شعبه‌ای از دادگاه عمومی است، در مواجهه با دعاوی خانوادگی مقرر داشته است: «در حوزه قضایی بخش‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوط و مقررات این قانون، به کمیته امور و دعاوی خانوادگی رسیدگی می‌کند، مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و انحلال آن که در دادگاه خانواده نزدیکترین حوزه قضایی رسیدگی می‌شود». اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه طی نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۹۲/۸۳۸ مورخ ۱۳۹۲/۵/۷ آورده است: «. . . در حوزه‌ی فضایی بخش هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه مستقر در آن حوزه با رعایت تشریفات مربوطه و مقررات قانون حمایت خانواده مصوب۱۳۹۱/۱۲/۱ به کلیه ی امور دعاوی خانوادگی از جمله فرض استعلام طلاق، گواهی عدم امکان سازش رسیدگی می‌کند مگر دعاوی راجع به اصل نکاح و اصل انحلال آن، اعم از اصل طلاق و فسخ نکاح».

واگذاری رسیدگی به دعاوی خانوادگی به دادگاه عمومی حقوقی شهرستان (در تبصره‌ی یک) و نیز به دادگاه عمومی بخش (در تبصره‌ی ۲) به ظاهر حکایت از عدول قانون‌گذار از صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده است؛ اما به نظر می‌رسد چنین احکامی در قوانین ایران سابقه داشته و نافی صلاحیت ذاتی دادگاه نیز نبوده است. به عنوان مثال، ماده‌ی ۲۰ قانون اصول تشکیلات دادگستری[1] درباره‌ی صلاحیت محکمه‌ی ابتدایی و صلحیه، به محکمه‌ی ابتدایی اجازه‌ی رسیدگی به دعاوی داخل در صلاحیت محاکم صلحیه را

ابلاغی از ناحیه‌ی رییس قوه‌ی قضاییه را به معنای تشکیل دادگاه خانواده ندانسته است، همانطور که در صدر استعلام آمده در دادگستری آستارا دادگاه خانواده بر اساس قانون اختصاص (دادگاه خانواده) تشکیل نشده است و ابلاغی که تصویر آن پیوست استعلام است. در اجرای ماده‌ی۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب صادر شده، بنا بر این صدور چنین ابلاغی برای رییس شعبه اول دادگاه عمومی آستارا، قانون به منزله‌ی تشکیل دادگاه خانواده نیست و در این فرض، ارجاع دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه خانواده به سایر شعب دادگاه عمومی منع قانونی ندارد»

۱- در نقاطی که محکمه صلحیه وجود ندارد، محکمه ابتدایی در کارهای صلحیه نیز رسیدگی خواهد کرد، این وظیفه را حاکم محکمه شخصا انجام داده یا عضو علی البدل را مامور انجام آن می نماید

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نیز داده بود. این امر ناشی از محدودیت‌های موجود در ایجاد شعبی از یک دادگاه در حوزه یا حوزه های فضایی کوچک یا دور افتاده بود. لذا مجموع آن چه بیان شد، می‌توان استنباط نمود که دادگاه خانواده موضوع قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نسبت به دادگاه عمومی حقوقی دارای صلاحیت ذاتی است. ضمنا اشاره به نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۴۹۴ مورخ ۱۳۹۲/۳/۱۹ اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه در اینجا خالی از فایده نیست. مطابق این نظر مشورتی: «دادگاه‌های خانواده موضوع ماده ۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱هنوز تشکیل نشده است و دادگاه‌های خانواده‌ی کنونی که شعبی از دادگاه‌های عمومی حقوقی هستند و بر اساس قانون اختصاصی تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶ ایجاد شده اند، به موجب بند ۱۰ماده‌ی ۵۸ قانون حمایت خانواده، از تاریخ لازم الاجرا شدن این قانون، قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۹ نسخ گردیده است. بنابراین دادگاه‌های خانواده که بر اساس قانون جدید ایجاد می‌شود، شعبی از دادگاه‌های عمومی نبوده و به طور مستقل تشکیل می‌شود و تشکیل آن پس از تصویب آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون و پیش‌بینی تشکیلات مربوط توسط رییس قوه قضاییه امکانپذیر است».

۲-٤- صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به دیگر امور و دعاوی

همچنان که می‌دانیم صدر ماده واحدهای قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۹، در فرض تشکیل چنین دادگاهی در حوزه قضایی، دادگاه‌های عمومی را از رسیدگی به دعاوی خانوادگی منع نموده بود، اما منطوق مشابهی برای عدم صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به دیگر دعاوی مقرر گردیده بود. قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) نیز در تبصره‌ی ۱ ماده‌ی۱ تا زمان تشکیل دادگاه خانواده در یک حوزه‌ی قضایی، به دادگاه عمومی جواز رسیدگی به دعاوی خانوادگی را داده است. این پرسش در خصوص فروض متعددی چون صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به دیگر دعاوی حقونی زوجین خارج از موارد هجده گانه‌ی قانونی و نیز دعاوی کیفری خانوادگی و همچنین صلاحیت با عدم صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به تمامی دعاری عمومی مطرح است. (اسدی، ۱۳۹۳، ۶۴)

۲-٤-۱- صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به امور و دعاوی حقوقی

با توجه به ماده‌ی ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، پس از تخصیص شعب دادگاه عمومی، در موارد ضرورت می‌توان از این تخصیص تخطی کرد. اصطلاح «ضرورت» به «تراکم کار به نحوی که موجبات اطاله‌ی دادرسی را فراهم نماید»[1](معاونت حقوقی قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ۱۶۰) تفسیر شده

۱- نظر مشورتی شماره ۷/۲۳ به تاریخ ۱۳۸۳/۱/۱۰: «تراکم کار شعب حقوقی به نحوی که اطاله دادرسی را فراهم نماید، می تواند از میادین ضرورت مندرج در مواد ۴و۵ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب تلقی شده و ارجاع پرونده ی حقوقی به شعبه ی جزایی را به منظور

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

و حتی گفته شده است که چنین تخصیصی صرفاً برای تقسیم کار بوده و نافی صلاحیت قانونی مراجع مذکور نمی باشد.[1] با تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) و نائل شدن به استقلال دادگاه خانواده از دادگاه عمومی در ماده‌ی یک، بدین شکل که قوه‌ی قضاییه مکلف به تشکیل دادگاه خانواده شد، نه اختصای تعدادی از دادگاه‌های عمومی برای رسیدگی به دعاوی خانوادگی.

۲-۲-٤- صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به دعاوی کیفری

در بررسی صلاحیت ذاتی یا غیر ذاتی دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا دادگاه خانواده، یک دادگاه حقوقی است یا کیفری و یا این که واجد هر دو جنبه است؟ توضیح این که برخی دعاوی احصاء شده برای رسیدگی در دادگاه خانواده، می‌تواند واجد در وصف کیفری و حقوقی (مدنی) باشد. به عنوان مثال مطابق ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) ترک انفاق به زوجه و اقارب واجب النفقه جرم بوده و قابل مجازات است. بنابراین زوجه می‌تواند نفقه‌ی معوقه یا حال خود را با تقدیم دادخواست از دادگاه خانواده مطالبه کند و همچنین می‌تواند از بابت نفقه‌ی حال، دعوای کیفری اقامه کند و شکواییه تقدیم نماید. همچنین در جریان نکاح می‌تواند جرایمی محقق شود که رسیدگی کیفری را ایجاب نماید. نکاح بدون ثبت در دفتر اسناد رسمی موضوع ماده‌ی ۴۹ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱)، نکاح با دختر زیر سن نکاح موضوع ماده‌ی ۵۰ همین قانون و نکاح تبعه‌ی خارجی با زن ایرانی بدون اخذ اذن از دولت موضوع ماده‌ی ۵۱ قانون پیش گفته از جرایم مرتبط با نکاح می‌باشند. در باب حضانت کودک نیز ماده‌ی ۵۴ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱)جرایمی را پیش‌بینی کرده است. در بررسی صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به دعاوی کیفری، مناسب است از نظر دخالت دادسرا در رسیدگی به دعاوی کیفری در برهه‌ی زمانی تفکیک شود و موضوع بحث در زمان حذف دادسراها از نظام قضایی کشور و احیای مجدد آن مورد بررسی قرار گیرد.

الف) در زمان فقدان دادسرا

مطابق ماده‌ی یک قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، در هر حوزه‌ی قضایی که بیش از یک شعبه‌ی دادگاه عمومی وجود دارد، به تشخیص رییس قوه قضاییه با مقامات مجاز از طرف

جلوگیری از اطاله ی دادرسی قانوناً مجاز نماید. ولی به هر حال وفق مقررات قانونی، تشخیص ضرورت و تعیین موارد آن به عهده‌ی رییس قوه‌ی فضایه با مقامات مجاز از طرف ایشان می باشد.

۲- نظر مشورتی شماره‌ی ۶۳۶/۷ به تاریخ ۱۳۸۳/۱/۱۰ اداره‌ی حقوقی قوه ی قضاییه:«تخصیص یک یا چد شعبه از شعب دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳/۳/۱۵ و تفویض اختیار که از سوی رییس قوه قضایه صورت گرفته است، یک نوع تقسیم کار داخلی بوده و نافی صلاحیت قانونی مراجع مذکور نمی باشد که در صورت ارجاع باید به انواع جرایم دیگر نیز رسیدگی بنمایند بنا به مراتب، تعیین قاضی شعبه حقوقی به عنوان قاضی کشیک بلامانع بوده ودرمقام کشیک باید نسبت به پرونده های ارجاعی به صورت فوری و فوتی اتخاذ تصمیم نموده و قرار تامین مقتضی صادر نماید. این نظر اگر چه به قانون سال ۱۳۷۳ اشاره نموده است. اما تاریخ صدور آن نشان از توجه به ماده۴ اصلاحی این قانون دارد.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

وی، شعب دادگاه بر اساس نیاز و به نسبت تراکم کار به حقوقی و جزایی تقسیم می‌شوند. همچنین در ماده ی ۲ این قانون آمده بود که از تاریخ تخصیص شعب دادگاه‌های عمومی و انقلاب به دادگاه‌های حقوقی و جزایی، رسیدگی به دعاوی و شکایات مطابق مقررات این قانون خواهد بود.

قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۹، بدون توجه به امکان تخصیص شعب دادگاه‌های عمومی به شعب حقوقی و کیفری، به صرف اختصاص برخی شعب دادگاه‌های عمومی به دعاوی خانوادگی تصریح نمود. با این وصف، رسیدگی دادگاه خانواده به دعاوی کیفری با مانع قانونی مواجه نبود؛ زیرا دادگاهی که به دعاوی خانوادگی اختصاص می‌یافت، دادگاه عمومی بود. نگاهی به نتایج نشست‌های قضایی، این معنا را تأیید می‌نماید. اکثریت قریب به اتفاق قضات دادگستری تهران در تاریخ ۱۳۷۷/۶/۴ در پاسخ به سوال فوق معتقدند که با توجه به فلسفه‌ی طرح این قانون، که تفکیک دادگاه‌های رسیدگی‌کننده، به امور خانوادگی از دادگاه‌هایی است که به سایر امور رسیدگی می‌کنند و به منظور حفظ کیان و حرمت خانواده بوده است و با عنایت به این که قانون‌گذار در ماده واحدهای قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی دادگاه خانواده مصوب ۱۳۷۹، به صراحت صلاحیت دادگاه خانواده را معین نموده است؛ لذا این دادگاه‌ها صلاحیت رسیدگی به دعاوی مدنی با کیفری خارج از بندهای سیزده گانه را ندارند. با توجه به بندهای ۶ و ۷ این قانون در خصوصی نفقه‌ی جاریه، حضانت و ملاقات اطفال که ممکن است به صورت کیفری هم قابل طرح باشد، دادگاه خانواده صلاحیت رسیدگی به دعاوی مربوط به این دو مورد را نیز دارا می‌باشد. (معاونت قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ۸۱) با این وجود باید توجه داشت که در همین برهه‌ی زمانی نظر مخالف هم ارائه شده است؛ به گونه‌ای که رویه‌ی قضایی به منع دادگاه‌های خانواده از رسیدگی به دعاوی کیفری مرتبط با موضوع صلاحیت‌های خود استوار است. از جمله اقلیت قضات دادگستری ایلام با استناد به قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده) معتقدند که موارد صلاحیت این محاکم در قانون احصاء شده است؛ از آنجا که رسیدگی به شکایات کیفری از جمله موارد احصایی نیست، دادگاه‌های خانواده، صلاحیت رسیدگی به امور کیفری را ندارند. این نظر مورد تأیید کمیسیون قضات نیز قرار گرفته و این توضیح به استدلال قضات دادگستری ایلام اضافه شده که «فلسفه‌ی تشکیل دادگاه مزبور که عمدتا حمایت از نهاد خانواده و پاسداری از قداست آن بوده است»، مانع ورود دعاوی کیفری به حوزه ی صلاحیت آن می شود. (معاونت قوه قضائیه، ۱۳۸۷، ۸۵)

به رغم قدمت نهاد دادسرا در سیستم قضایی ایران و نیز مطلوبیت آن به جهت تفکیک نهاد تحقیق (دادسرا) از نهاد محاکمه (دادگاه)، در اقدامی عجولانه در سال ۱۳۷۳ دادسرا از نظام قضایی ایران حذف شد. قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ رسیدگی به امر کیفری را از بدو تا ختم به عهده‌ی

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

دادگاه گذاشت. این نظر در سال ۱۳۸۰ یعنی پیش از اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب صادر شده است.

برخی آراء صادره از دادگاه‌ها نیز بر عدم صلاحیت دادگاه خانواده در رسیدگی به دعاوی کیفری مرتبط با خانواده دلالت دارد، از جمله دادنامه‌ی شماره‌ی ۶۴۷ به تاریخ ۱۳۸۲/۳/۳۱ صادره از شعبه‌ی ۲۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران که در مقام رسیدگی تجدیدنظری نسبت به دادنامه‌ی شماره‌ی ۴۴۲ به تاریخ ۱۳۸۲/۲/۱ صادره از شعبه‌ی ۱۷۳۳ دادگاه عمومی تهران صادر گردیده است.[1] توجه به این نکته نیز لازم است اگر چه این رأی پس از تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱) و ظهور مجدد دادسرا در نظام قضایی ایران صادر شده است، اما به لحاظ فاصله‌ی زمانی بین تصویب قانون مذکور و اجرایی شدن آن، لذا زمان صدور دادنامه‌ی مذکور، مربوط به پیش از احیای دادسراها است.

۱- در خصوص اعتراض آقای. . . نسبت به دادنامه ی شماره ی ۴۴۲- ۱۳۸۲/۲/۱ صادره از شعبه ی ۱۷۳۳ دادگاه عمومی تهران که در آن حسب شکایت خانم. . . مبنی بر ترک انفاق و ایراد ضرب در خصوص مورد اول تجدیدنظرخواه محکومیت یافته و رسیدگی به ایراد ضرب به دیگر دادگاه‌های عمومی تهران محول گردیده است و اینک تجدیدنظرخواه به قسمتی که در آن محکومیت یافته است، اعتراض و به شعبه ی ۲۶ دادگاه تجدیدنظر تهران ارجاع گردیده است، از آن جایی که موضوع صلاحیت از قواعد آمره است و نیازی به اعتراض نیست، بنا بر این دادگاه دادنامه صادره بدوی را مخالف موازین قانونی می داند؛ زیرا نخست مطابق مقررات باید به اتهامات عدیده‌ی متهم در یک مرجع رسیدگی کرد. بنا براین تفکیک اتهامات منطبق با موازین نیست؛ زیرا دادگاه رسیدگی‌کننده، اگر دادگاه عمومی است که صلاحیت رسیدگی به هر دو مرجع را داشته و موردی برای واگذاری رسیدگی قسمت دوم (ایراد ضرب) به محکمه دیگری نبوده است مگر این که قسمت دوم معد اظهار عقیده نباشد که مفتوح ماندن آن تا رسیدگی بلااشکال است. لیکن از قرائن چنین برمی آید که شعبه‌ی رسیدگی کننده دادگاه اختصاصی صلاحیت رسیدگی به جرم را ندارد و اصولا فلسفه و حکمت تاسیس آن، رسیدگی به دعوی خانوادگی است، نه رسیدگی به جرایم مربوط به خانواده و از موارد سیزده‌گانه‌ی صلاحیت دادگاه اختصاص، صلاحیت جزایی اخراج و استدراک نمی شود، مگر بند شش موارد صلاحیت دادگاه‌های اختصاصی که به نفقهی معوقه و جاریه ی زوجه اشاره میکند و با توجه به این که دادگاه‌های اختصاصی برای نفقه‌ی آینده و جاری زوجه تصمیم‌گیری و رسیدگی خواهند نمود و نفقه ی جاری هم از طریق دادگاه‌های اختصاصی به لحاظ تخلف زوج و ترک فعل پرداخت نفقه ناشی از اثر عقد نکاح قابل رسیدگی است و هم از طریق چیزایی که در صورت ترک فعل و عدم پرداخت قابل تعقیب جزایی است. بنابراین فقط بند شش و اشاره به نفقه‌ی جاریه زوجه مفهوم ترک القای کیفری است در حالی که نفقه‌ی جاریه بدون درخواست رسیدگی برای از جانب محاکمات اختصاصی قابل بررسی و تعیین تکلیف است، لیکن نخست، سوابق محاکم خانواده موید آن است که این محاکم هیچ وقت صلاحیت جزایی نداشته اند به علاوه فلسفخ و حکمت تاسیس این محاکم، رسیدگی به دعاوی خانواده بوده است و در قانون اختصاصی هم این اشاره آمده و رسیدگی به دعاوی خانواده ذکر شده است و این با جرایم خانواده متفاوت است و در مواردی که دادگاه خانواده باید صلاحیت برای داشته باشد، نیاز به نمیباشد کما اینکه دادگاه‌های مدنی عام سابق مجاز بودند به جرایم مرتبط با دعاوی خانوادگی طرح شده نزد خود رسیدگی کند که در قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌ها (به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی) چنین اجاره‌ای داده نشده است. به علاوه این که اصولا تخصیص به معنای خارج کردن عناوینی از تحت عنوان عام و کلیه‌ی موارد سیزده‌گانه از صلاحیت عام دعاوی نزد دادگاه‌های عالم خارج و مخصوص دادگاه‌های اختصاصی قرار گرفته‌اند که تماما از دعاوی حقوقی مجزا و اختصاصی یافته‌اند و بنابراین به عقیده‌ی این دادگاه رسیدگی به جرم ترک انفاق در صلاحیت دادگاه‌های خانواده نیست.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

ب) پس از احیای دادسرا

نهاد دادسرا با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ به نظام حقوقی ایران بازگشت. در خصوص قابلیت یا عدم قابلیت طرح شکایات کیفری مربوط به دعاوی خانوادگی مانند ترک انفاق در دادگاه خانواده میان فضات اختلاف نظر بود و طبق نظر کمیسیون قضات، این دعاوی در دادگاه مذکور قابل رسیدگی نیست. (در مورد اینکه آنها رسیدگی به جرایم مربوط به دعاوی خانواده از جمله ترک انفاق و فریب در ازدواج در صلاحیت دادگاه عمومی است یا خانواده و اگر دادگاه خانواده به شایستگی دادگاه عمومی قرار عدم صلاحیت صادر کند، آیا اختلاف در صلاحیت به وجود می‌آید؟ در نشست‌های قضایی دادگستری استان فارس در اردیبهشت ۱۳۸۲ سه نظر ابراز شده است: نظرنخست، چون مطابق قانون اختصاصی تعدادی از دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی (دادگاه خانواده)، دادگاه خانواده از جمله شعب دادگاه عمومی است و این دادگاه عمومی که در یک حوزه قضایی قرار دارند، اختلاف صلاحیت محقق نمی‌شود. لذا در ما نحن فیه، هر لعبه‌ای که مقام ارجاع پرونده را به آن شعبه ارجاع نمود، مکلف به رسیدگی است و اختلاف صلاحیت قابل حدوث نیست؛ نظر دوم: اختلاف صلاحیت بین دادگاه‌های عمومی و خانواده قابل حدوث است؛ زیرا صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه‌های عمومی صلاحیت نسبی است. بنابراین در صورت اختلاف صلاحیت دادگاه تجدیدنظر باید رفع اختلاف نماید و چون در قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل (۲۱) قانون اساسی، رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاصی به دادگاه‌های خانواده شده و نه دعاوی و جرایم؛ لذا دادگاه‌های خانواده صرفا به دعاوی مدنی خانواده رسیدگی می‌نماید و رسیدگی به جرایم، مربوط به دادگاه‌های عمومی است؛ نظر سوم: با توجه به ماده ۲۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، اختصاصی بودن بعضی از شعب دادگاه‌های عمومی مانع از ارجاع سایر پرونده‌ها به آن شعب نمی‌باشد. لذا هرچند اجازه رسیدگی به جرایم به دادگاه‌های خانواده داده نشده، ولی چنانچه رسیدگی به آن جرایم به آن دادگاه‌ها ارجاع شود، مطابق ماده قانونی ذکر شده، دادگاه‌های مذکور مکلف به رسیدگی می باشد و تابع ارجاع مقام قضایی ارجاع کننده می‌باشند که حسب ارجاع باید اقدام شود، کمیسیون مربوط نظر داده است «جرایم مربوط به دعاوی خانواده باید در دادگاه عمومی، جدای از دادگاه خانواده مورد رسیدگی واقع شود، همچنین طبق مادر واحدی قانونی اختصاصی تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی، دادگاه خانواده صرفا به موارد سیزده‌گانه مقرر در این ماده رسیدگی خواهد کرد و در هیچ کدام از قوانین مزبور، اجازه‌ی رسیدگی کیفری به دادگاه‌های خانواده تقریف نشده و باید به این گونه دعاوی در دادگاه‌های عمومی کیفری رسیدگی به عمل آید. (معاونت قوه قضائیه، ۱۳۹۰، ۲۲)

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

مطابق ماده ۴ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، دادگاه‌ها به دو نوع حقوقی و جزایی تقسیم شدند و قوه قضاییه مکلف شد در هر حوزه قضایی که بیش از یک شعبه‌ی دادگاه عمومی وجود دارد، به تشخیص رییس این قوه با مقامات مجاز از طرف وی، شعب دادگاه‌ها را بر اساس نیاز و به نسبت تراکم کار، به حقوقی و جزایی تقسیم نماید. انتهای ماده ۴ قانون پیش گفته ارجاع پرونده‌ی حقوقی به شعبه‌ی جزایی و به عکس آن را در صورت ضرورت، ممکن دانسته است. بند «الف» از ماده‌ی ۴ آیین‌نامه‌ی قانون مذکور، دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه‌های عمومی - جزایی را در هفت مورد شامل جرایم اطفال، سرقت، آدم ربایی، صدور چک پرداخت نشدنی، جرایم صنفی، جرایم مربوط به مفاسد اجتماعی، جعل و کلاهبرداری و جرایم کارکنان دولت احصاء نموده است.[1](معاونت قوه قضائیه، ۱۳۹۰، ۷۲) همچنین بند «ب» ماده‌ی ۵ آیین‌نامه، موارد ضرورت مقید در ماده ۴ قانون را شامل دعوای جزایی مرتبط با دعاوی خانوادگی دانسته است. بدین ترتیب دادگاه‌های خانواده می‌توانستند به این نوع دعاوی کیفری رسیدگی کنند. اگرچه رویه قضایی بر این نظر استوار نبود قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) سعی در رفع این ابهام نموده است. از جمله تبصره یک ماده‌ی یک در حوزه‌های قضایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است، دادگاه عمومی حقوقی مستقر در آن حوزه را جانشین دادگاه خانواده به شمار آورده است. همچنین ماده‌ی ۸ قانون شوراهای حل اختلاف[2] که رسیدگی در دادگاه خانواده را منوط به تقدیم دادخواست نموده است، نشان از عدم پذیرش شکواییه دارد که بر روی اوراق عادی تنظیم می‌شود و یا حتی می‌تواند شفاهی باشد. لذا باید گفت قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) صرفاً رسیدگی به دعاوی حقوقی مرتبط با خانواده را که در ماده‌ی ۴ احصاء نموده است، در صلاحیت دادگاه خانواده قرار داده و این دادگاه‌ها صلاحیت رسیدگی به دعاوی کیفری مرتبط با موضوعات داخل در صلاحیت دادگاه خانواده را ندارد.

۱- نظر مشورتی شماره ی ۷/۱۷۳۴ به تاریخ ۱۳۸۰/۱۰/۴ اداره حقوقی قوه فضاییه در این خصوص چنین آورده است :« بنابراین ارجاع پرونده‌های دیگر و امور کیفری از جمله رسیدگی به اتهام ترک انفاق کیفری زوج و ایراد ضرب و جرح بین زن و شوهر، خارج از صلاحیت‌های احصا شده می‌باشد». همچنین نظر مشورتی شماره ی ۷/۱۴۴۸ به تاریخ۱۳۷۷/۳/۴ چنین اظهار می‌دارد: «منظور از نفقه‌ی جاریه زوجه و افراد واجب النفقه‌ی مذکور در بند ۶ قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه خانواده مطالبه ی وجه نقد است و وجه ی کیفری ندارد. رسیدگی به ترک انفاق کیفری زوج، مربوط به دادگاه‌های عمومی است».

۱- ماده ۸ قانون شوراهای حل اختلاف: در موارد زیر شورا با تراضی طرفین برای صلح و سازش اقدام می نماید الف) در کلیه امور مدنی و حقوقی به کلیه جرایم قابل گذشت؛ ج) جنبه ی خصوصی جرایم قابل گذشت ج) ماده ی ۱۲ همان قانون، «در کلیه اختلافات و دعاوی خانوادگی و سایر دعاوی مدنی دادگاه رسیدگی کننده می تواند با توجه به کیفیت دعوی با اختلاف و امکان حل و فصل آن از طریق صلح و سازش، فقط یک بار برای مدت حداکثر تا دو ماه موضوع را به شورای حل اختلاف ارجاع نماید».

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

نتیجه‌گیری:

همچنان که از نام قانون تشکیل دادگاه خانواده (قانون اختصاص تعدادی از دادگاه های موجود به دادگاه های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی) نمایان است، قانون‌گذار ایران صرفاً به اختصاص دادگاهی برای رسیدن به دعاوی خانوادگی همت گمارده است، بدون توجه به اینکه دادگاه اختصاصی باید تخصصی هم باشد. تخصصی نمودن محاکم خانواده با توجه به دو موضوع قاضی و تشکیلات میسر است. لذا ضروری است که در تصویب لایحه حمایت خانواده به وجود شرایط خاص برای قضات محاکم خانواده و همچنین ابزارهای مورد نیاز این دادگاه‌ها توجه شود. همچنین تعیین دعاوی داخل در صلاحیت دادگاه خانواده با توجه به اصحاب دعوی (زوجین و فرزندان) ضمن اینکه استفاده از تشکیلات و ابزارهای اختصاص یافته به این دادگاه‌ها را در کلیه دعاوی خانوادگی اعم از حقوقی و جزایی فراهم می‌سازد، از ورود دعاوی مربوط به افرادی که از یک خانواده نیستند، به این محاکم نیز جلوگیری به عمل می‌آورد.

اهمیت اصل عمومی بودن دادگاه‌ها به حدی است که برخی جایگاه تشکیل دادگاه اختصاصی را قانون اساسی به شمار آورده‌اند. بدین معنا که صرفاً دادگاه‌های اختصاصی که در قانون اساسی به آن تصریح شده باشد، قابل تشکیل هستند. همچنین نکته‌ی مهم در صلاحیت ذاتی، آمره بودن قواعد آن است. مطابق ماده‌ی ۱۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، رسیدگی نخستین به دعاوی، حسب مورد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی و انقلاب است، مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری تعیین کرده باشد. با اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱، دادگاه‌های عمومی به دو نوع حقوقی و کیفری تقسیم شدند. در حال حاضر قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱) تعیین‌کننده صلاحیت ذاتی دادگاه خانواده است. پیش از اجرایی شدن این قانون، قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶ با اختصاص دادگاه‌های عمومی به دعاوی خانوادگی، در ذاتی بودن صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه عمومی ابهام ایجاد کرده بود. قانون حمایت خانواده مصوب (۱۳۹۱) با اتخاذ عنوان «دادگاه خانواده» در ماده ۱ و تکرار آن در دیگر مواد، سعی در رفع این ابهام دارد و بدین ترتیب می‌توان دادگاه خانواده را دادگاهی دارای صلاحیت ذاتی نسبت به دادگاه عمومی دانست، اما قرار دادن امکان رسیدگی به دعاوی خانوادگی توسط دادگاه‌های بخش (تبصره ۲ ماده ۱) و نیز امکان رسیدگی به این دعاوی توسط دادگاه عمومی در حوزه‌هایی که دادگاه خانواده تشکیل نشده است (تبصره ۱ ماده ۱) ابهام برخاسته از قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶ را تا حدی ظاهر می‌سازد.

تخصصی شدن دادگاه‌ها در تمام زمینه‌ها مورد تایید است و امروزه تمایل سیستم‌های حقوقی دنیا به سوی تخصصی نمودن محاکم است. تخصصی شدن محاکم خانواده نیز از جهت اهمیت خانواده و لزوم به

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

کارگیری سیاست افتراقی در دعاوی خانوادگی و اجرای این سیاست‌ها قابل توجه است. قانون‌گذار پیش از انقلاب اسلامی نیز به لزوم به کارگیری سیاستی افتراقی در دعاوی خانوادگی معتقد بود و تصویب قانون حمایت خانواده (۱۳۵۳)، با عنایت به این اعتقاد صورت گرفت. پس از انقلاب اسلامی نیز بر این ضرورت صحه گذارده شد و با تصویب قانون تشکیل دادگاه مدنی خاص (۱۳۵۸) و پس از آن قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده) مصوب ۱۳۷۶، به این موضوع پرداخته شد، اما آنچه توجه به آن در روند اعطای صلاحیت ذاتی به دادگاه خانواده ضرورت دارد، فلسفه‌ی اصلی تشکیل این محاکم است؛ یعنی حفظ خانواده و تحکیم بنیان آن با توجه به مفهوم خانواده در دنیای امروز که یک مفهوم هسته‌ای است.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ احمدی، نعمت، (۱۳۷۵)، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلس.

ـ اسدی، لیلا سادات، (۱۳۹۳)، آیین دادرسی امور و دعاوی خانوادگی، چاپ اول، تهران، انتشارات جاودانه.

ـ اسدی، لیلا سادات، (۱۳۹۲)، حقوق کیفری خانواده، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

ـ خدابخشی، عبدالله، (۱۳۹۰)، حقوق مالی و اقتصادی خانواده، چاپ اول، تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام پردیس خواهران و انجمن علمی فقه و حقوق ایران.

ـ زراعت، عباس، (۱۳۸۸)، آیین دادرسی مدنی، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.

ـ صدرزاده افشار، سیدمحسن، (۱۳۸۵)، آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، چاپ نهم، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی علامه طباطبایی.

ـ شمس، عبداله، (۱۳۹۴)، آیین دادرسی، آیین دادرسی مدنی، جلد ۱، چاپ سی‌وچهارم، تهران، انتشارات دراک.

ـ کاتوزیان، ناصر، (۱۳۷۶)، اعتبار امر قضاوت شده در دعاوی مدنی و بازرگانی، چاپ پنجم، تهران، نشر دادگستر.

ـ معاونت آموزش قوه قضاییه، (۱۳۸۷)، رویه قضایی ایران در ارتباط با دادگاه‌های خانواده (۱)، جلد سی و هفتم، چاپ اول، تهران: انتشارات جنگل.

ـ معاونت آموزش دادگستری کل استان تهران، (۱۳۹۰)، رویه قضایی دادگاه‌های تجدید نظر استان تهران (۲)- نفقه و جهیزیه و استرداد آن، اجرت‌المثل و نحله، مهریه و تقسیط آن، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.

ـ میرزایی، علیرضا، (۱۳۸۹)، محشی مجموعه قوانین و مقررات حقوقی، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات بهنامی.

ـ واحدی، قدرت الله، (۱۳۸۶)، آیین دادرسی مدنی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات مجد.

ـ واحدی، قدرت الله، (۱۳۸۵)، بایسته‌های آیین دادرسی مدنی، چاپ ششم، تهران، نشر میزان.

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]

[Downloaded from jlawst.ir on 2026-11-19]